

بررسی یأس و ناامیدی در اشعار مظاهر مصفا شاعر معاصر ایران

فاطمه عظیمی وحدت^۱، رضا فهیمی^۲، رحیم طاهر^۳

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: reza.fahim@uc.ac.ir

چکیده

این پژوهش به بررسی مضامین یأس و ناامیدی در اشعار مظاهر مصفا شاعر معاصر ایران می‌پردازد. با توجه به نقش ادبیات به ویژه شعر در بازتاب حالات روحی و اجتماعی انسان، این تحقیق در پی آن است که چگونگی بازتاب یأس و ناامیدی را در اشعار این شاعر تحلیل کند. مسأله اصلی این است که: چگونه شرایط اجتماعی، سیاسی و شخصی بر شکلگیری این مفاهیم در شعر معاصر تأثیر گذاشته و هر شاعر با چه سبک و زبانی به بیان این احساسات پرداخته است. هدف اصلی، کشف وجوه مشترک در پرداختن به یأس و ناامیدی و بررسی علل تاریخی و فردی مؤثر بر آن است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است و با بررسی نمونه‌های شعری شاعر، مضامین مرتبط با ناامیدی استخراج و مقایسه شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که مصفا با رویکرد عرفانی-اندوهگین به شیوه‌ای منحصربه‌فرد ناامیدی را بازتاب داده‌اند. نتایج تحقیق بیانگر آن است که: یأس در شعر این شاعر نه تنها یک حس فردی، بلکه واکنشی به نابسامانی‌های اجتماعی و تاریخی دوران‌شان است. این مطالعه همچنین نشان می‌دهد که علیرغم تفاوت‌های سبکی، درونمایه‌های مشترکی مانند تنهایی، مرگان‌دیشی و حس شکست در اشعار این شاعر به چشم می‌خورد که بازتاب‌دهنده روحیات نسلی از روشن‌فکران و ادیبان معاصر ایران است.

کلیدواژگان: یأس، ناامیدی، مظاهر مصفا



شیوه استناددهی: وحدت، فاطمه عظیمی. فهیمی، رضا. و طاهر، رحیم. (۱۴۰۳). بررسی یأس و ناامیدی در اشعار مظاهر مصفا شاعر معاصر ایران. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۴)، ۳۰۹-۳۲۳.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۰ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۶ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۰ اسفند ۱۴۰۳

The Treasury of Persian Language and Literature

Examining Despair and Hopelessness in the Poetry of Mazaher Mosaffa, Contemporary Iranian Poet

Fatemeh Azimi Vahdat¹, Reza Fahimi^{1*}, Rahim Taher¹

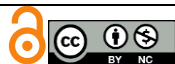
1. Department of Persian Language and Literature, Sav.C., Islamic Azad University, Saveh, Iran.

*Corresponding Author's Email: reza.fahim@uc.ac.ir

Abstract

This study investigates the themes of despair and hopelessness in the poetry of Mazaher Mosaffa, a contemporary Iranian poet. Considering the role of literature, particularly poetry, in reflecting the spiritual and social states of human beings, this research seeks to analyze the ways despair and hopelessness are represented in his poetry. The central question is: how have social, political, and personal conditions influenced the formation of these concepts in contemporary poetry, and in what style and language has each poet expressed these emotions? The main objective is to identify the common aspects in addressing despair and hopelessness and to examine the historical and individual causes influencing them. The research method is descriptive-analytical, and through the examination of selected poetic samples, themes related to hopelessness have been extracted and compared. Findings indicate that Mosaffa, with a mystical-melancholic approach, reflected hopelessness in a unique manner. The results reveal that despair in his poetry is not merely an individual feeling but also a reaction to the social and historical disorders of his era. This study further demonstrates that despite stylistic differences, common motifs such as loneliness, death-consciousness, and a sense of defeat appear in his works, reflecting the spirit of a generation of intellectuals and contemporary Iranian literati.

Keywords: *despair, hopelessness, Mazaher Mosaffa*



How to cite: Azimi Vahdat, F., Fahimi, R., & Taher, R. (2024). Examining Despair and Hopelessness in the Poetry of Mazaher Mosaffa, Contemporary Iranian Poet. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(4), 309-323.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 26 October 2024

Revise Date: 29 January 2025

Accept Date: 04 February 2025

Publish Date: 10 March 2025

مقدمه

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تعیین و چگونگی شعر نو فارسی نقش مهمی دارد، چراکه بعد از کودتا شاعران و روشنفکران با نوعی احساس شکست، یأس و افسردگی مواجه شدند و نتیجه‌ی آن چیزی جز سرودن اشعار یأس آلود نبود. بعد از کودتا تعطیلی نشریات، سانسور شدید، خفقان سیاسی و گسترش جنبش‌های چریکی شدت و قوت یافت. یکی از جریان‌های مهم این دوران به موازات شعر اعتراض، جنبش رمانتیسیم است. رمانتیک‌ها به جهت رشد سرمایه‌داران و اقتصاد افسار گسیخته از تمدن جدید دوری جستند و به انزوا و نوعی عرفان‌گرایی پناه بردند.

در شعر قرن گذشته متناسب با تحولات اجتماعی و تغییر نوع زندگی و به تبع آن تغییر در احساسات انسان نسبت به مقولات مختلف در رویکرد ذهنی شاعر به محیط پیرامونی، آینده متحمل و دغدغه‌های شخصی و اجتماعی نیز تغییراتی به وجود آمده است. در این بین عوامل اجتماعی متناسب با نوع عواطف انسانی غالب بر شاعر تأثیرات مختلف و گوناگونی را بر جای می‌گذارد. نکته‌ای که بر تعیین مسیر زندگی و نوع حیات وی بسیار تأثیرگذار است. هر فرد باتوجه به عوامل اجتماعی، محیط خانوادگی و شخصی واجد خصوصیات و احساساتی متفاوت می‌شود که نمود آن را می‌توان در آثار وی مشاهده کرد. گاه به علت شرایط و معضلات اجتماعی دستخوش دلسردی و افسردگی شده که تبلور آن به صورت اندیشه‌های یأس آلود در آثار هنری وی تجلی می‌یابد و گاه خوش بینی و شادی اجتماعی و نیز وجود ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی به زندگی وی تحرک بخشیده رگه‌های امید توأم با شادی را در آثار وی به نمایش می‌گذارد. شناخت این دو پدیده تأثیرگذار در آثار هنرمند اهمیت ویژه‌ای دارد چراکه در یک ساختار منسجم و کلی به خواننده این امکان را می‌دهد تا به شناختی دقیق از زندگی، آرا و اندیشه شاعر دست یابد و باتوجه به وضعیت روحی و فکری وی به قضاوت بنشیند و آثار وی را مورد تعمق و بررسی

قرار دهد. در این جستار به شیوه‌ی تحلیل محتوای کیفی، اندیشه و احساس این پنج شاعر در بازنمایی یأس و امید و عوامل اجتماعی و فردی موثر در خلق این احساس مورد ارزیابی قرار گرفته است. به این منظور با جستجو در دیوان این شاعران، بیشتر شعرهایی که مضمون یأس و امید در آن‌ها یافت، شده است. واکاوی شده و سپس از این رهگذر، عنصر ناامیدی در اشعار این شاعران از منظر یأس فلسفی، اجتماعی، سیاسی، خصوصی طبقه‌بندی و بررسی شده است و عوامل واجد شکل‌گیری این نگرش مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است.

ادبیات معاصر ایران، به‌ویژه شعر، همواره آیین‌های از تحولات اجتماعی، سیاسی و عاطفی جامعه بوده است. در میان مضامین گوناگون شعری، «یأس و ناامیدی» یکی از درونمایه‌های پرتکرار در شعر شاعران معاصر است که ریشه در شرایط تاریخی، فشارهای سیاسی، ناکامی‌های فردی و اجتماعی، و دگرگونی‌های فرهنگی دارد. بنابراین در پژوهش پیش رو، یأس و ناامیدی در اشعار مظاهر مصفا مورد بررسی قرار گرفته است. اشعار این شاعر بر بنیان دیدگاه‌ها و مسائلی را که سرگذرانده (و گاهی با یأس و ناامیدی) آمیخته شده است، تحلیل گشته است. این شاعر با سبک و نگرش خاص خود، بازتاب‌دهنده بخشی از روحیات نسلی هستند که در دورانی پرتلاطم می‌زیسته و شعرش آمیخته با دردها، آرزوهای بر بادرفته و گاه خشم و اندوه است. به عنوان مثال: می‌توان به واقعه‌ی تاریخی ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در زمان نخست وزیر محمد مصدق و ناکامی او اشاره کرد. از دوره‌ی مشروطه به بعد گرایش به مضامین اجتماعی در اشعار، برجسته شد تا حدی که در این دوره، توجه به مضمون، فرم را تحت الشعاع قرار داد.

مسئله اصلی این پژوهش، تحلیل چگونگی بازنمایی یأس و ناامیدی در اشعار این شاعر و بررسی عوامل درونی و بیرونی مؤثر بر آن است. آیا این یأس، ریشه در مسائل شخصی و عاطفی دارد یا متأثر از شرایط اجتماعی و سیاسی دورانشان است؟ از این شاعر

با چه شگردهای ادبی و زبانی این حس را بیان کرده؟ برای نمونه، مصفا با رویکرد عرفانی ناامیدی را به شیوه‌های منحصربه‌فرد بازتاب داده‌اند.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی نمونه‌های شعری این شاعر، در پی آن است که ضمن تحلیل محتوایی و سبکی، علل و زمینه‌های شکل‌گیری این حس را در شعر آنها بررسی کند.

در نهایت، این پژوهش به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد: یأس و ناامیدی در اشعار مصفا چگونه بازتاب یافته و چه عواملی در شکل‌گیری آن مؤثر بوده است؟

یأس و ناامیدی در آموزه‌های قرآنی و دینی

به تصدیق همه‌ی عقلا و اندیشمندان، امید، مایه‌ی نشاط، تلاش، سلامت روان، پیشرفت و تعالی فرد و جامعه است، امید از الطاف رحمانی است. چنانچه یأس نتایج زیان‌باری مقابل پی‌آمدهای امید دارد. یأس دشمن انسان و پیشرفت و تلاش اوست، یأس از جنود شیطان است.

وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ و اما به نعمت پروردگارت سخن بگو (سوره‌ی ضحی، آیه ۱۱)

لَا تَأْسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ. از رحمت خدا مأیوس نشوید (سوره یوسف، آیه ۸۷)

نباید مأیوس بود و به دیگران نیز باید امید داد (۱)

ویژگی‌های احساس پوچی (یأس و ناامیدی)

۱- اساسی‌ترین ویژگی پوچ‌گرایی، دگرگون شدن احساس حیات طبیعی است (حیات طبیعی، حیاتی است که پدیده‌های معمول زندگی طبیعی، آن را ارائه می‌دهد مانند احساس، حرکت، اراده، تفکر، توالد و تناسل، خودسازماندهی، جلب عوامل لذت و دفع عوامل ضرر، تا آنجا که ممکن باشد). که نه تنها حیات را از جوشش خود می‌اندازد، بلکه در عین حال، آن را یک ضرورت

نفرت‌انگیز در نظر انسان جلوه می‌دهد مانند اجباری که نوشیدن آب گل آلود را برای انسانی تشنه، ارزشمند می‌کند.

۲- در هم پاشیدگی واقعیات و قوانین و روابط حاکم بر آن واقعیات که در روان پوچ‌گرایان (انسان‌های ناامید) صورت می‌گیرد. از دریچه‌ی چشم یک زنده‌ی بی‌هدف، ۲+۲ قابل انعطاف به ۸+۱۱ است و زیبایی‌ها و زشتی‌ها بی‌اساس‌اند و بایستگی‌ها و شایستگی‌ها، واقعیتهای جدی‌تر از خیالات ندارند، نه متغیرات برای او مفهوم دارند و نه ثابت‌ها.

۳- همواره موقعیت‌های لحظه‌ای است که روان انسان پوچ‌گرا (ناامید) را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با سپری شدن همان لحظه، یکی از دو راه پیش روی اوست: یا می‌اندیشد و نتیجه‌ای جز شوراندن واحدهای ناراحت‌کننده‌ی درونی نمی‌بیند و یا با کوششی بسیار، خود را از هشیاری و احساس «من» رها می‌سازد.

می‌گیرند از خودی در بی خودی

یا به مستی یا به شغل‌ای مهتدی

(مثنوی معنوی، دفتر ششم، صفحه ۹۹، پاراگراف سوم)

۴- سقوط ارزش‌ها و آمیخته شدن عظمت‌ها و پستی‌ها، دامنگیر روان‌های پوچ‌گرا (ناامید) می‌شود.

مُتُّ با اراده تحیی بالطبیعه: با اراده بمیر (غرایز حیوانی ات را با اراده مهار کن)، تا با طبیعت اصلی روح، که جاودانگی در عالم ابدیت است. زنده بمانی (۲).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مِنْ أَكْبَرِ الْكِبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ الْيَأْسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَالْقَنُوطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ. بزرگترین گناهان کبیره نزد خدا، یأس از روح الله و ناامیدی از رحمت و نیکی خداست.

(۳)

یأس و ناامیدی از دیدگاه روانشناسی

چه کار کنیم؟ چه باید بکنیم؟ چه چیز تو را از کاری که می‌خواهی بکنی باز می‌دارد؟

مسئله این است که نمی‌دانم چه می‌خواهم بکنم؟ اگر می‌دانستم اینجا نبودم!

«ناتوانی» در خواستن، عبارتی مبالغه آمیز است. افراد اغلب به خواسته‌های خود بی‌اعتمادند یا آن‌ها را سرکوب می‌کنند. بسیاری برای آنکه نشان دهند نیرومندند، به این نتیجه می‌رسند که بهتر است خواسته‌ای نداشته باشند. خواستن فرد را آسیب پذیر می‌کند یا او را برهنه در معرض دید دیگران قرار می‌دهد، «اگر چیزی نخواهم، هرگز ضعفی هم از خود نشان نخواهم داد». گروهی هم با روحیه‌ی تضعیف شده، خود را با تجربه‌ای درونی، کرخ می‌کنند. «اگر چیزی نخواهم، هرگز دوباره طردم نمی‌کنند یا نومید نخواهم شد» گروهی هم خواسته‌هایشان را پنهان می‌کنند با این امید کودکانه که قیم و سرپرستی ابدی این آرزوها را درخواهد یافت. اینکه فرد دیگری به آرزوهای بر زبان نیامده‌ی انسان بپردازد، احساس بی‌نهایت قوت قلب دهنده است. ولی بعضی چنان از رها شدن از سوی قَیم‌شان می‌ترسند که هرگونه ابراز مستقیم آرزوهای شخصی‌شان را سرکوب می‌کنند. آن‌ها حق خواستن و آرزو کردن برای خود قائل نیستند. انگار خواسته‌هایشان دیگران را آزرده می‌کند، می‌ترساند یا فراری می‌دهد.

(4)

یأس و ناامیدی از دیدگاه جامعه‌شناسی

در جامعه‌شناسی گرایشی به طور خاص تحت عنوان گرایش جامعه‌شناسی امید وجود نداشته است. همانطور که گرایش تحت عنوان جامعه‌شناسی ترس هم وجود نداشته است. اما جامعه‌شناسان از قدیم، و به طور خاص در دوره جدید بیشتر، در مورد امید و ترس، امیدواری، ناامیدی، ترس و اضطراب اجتماعی و ... بحث‌های متعددی داشته‌اند. زیرا فرض اصلی جامعه‌شناسان در جامعه جدید، به رسمیت شناختن رابطه بین امید و امیدواری و سلامت و اعتماد اجتماعی است. به عبارتی هرچه که افراد جامعه نسبت به زندگی و جامعه خود امیدوارتر باشند، میزان مشارکت

آنها در ساختن جامعه بیشتر خواهد بود. در مقابل به میزانی که افراد نسبت به زندگی و نظام اجتماعی و سیاسی ناامید باشند، میزان مشارکت کمتری در ساختن جامعه خواهند داشت و همین افراد نیرویی در تخریب جامعه و زندگی خواهند بود. ناامیدی و یأس منشأ اصلی بی‌اعتمادی و درنهایت عمل تعارضی است. افراد در این فضای فکری و فرهنگی معترض و لجوج و خودبین و انزواطلب شکل گرفته و نظام اجتماعی در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد.

شناخت واقعیت اجتماعی بنا به تعریف، نمی‌تواند حاصل امید باشد، واقعیت اغلب ناامید کننده است یا لاف‌باز بسیار از امیدهای ما فاصله دارد. زمانیکه احساس کنیم نمی‌توانیم این واقعیت را تغییر دهیم زمانیکه تسلیم جبر واقعیت می‌شویم زمانی که واقعیت را می‌پذیریم و احساس می‌کنیم جز سازش با آن دیگر کاری از ما ساخته نیست ناامید می‌شویم. درواقع واقعیت از اینرو که اجتناب ناپذیر و لایتغیر می‌نمایاند و احساس ناتوانی در تغییر را در ما ایجاد می‌کند، همواره حامل یأس است.

به قول چامسکی (آورام نوآم چامسکی: زبان شناس و نظریه پرداز روسی تبار یهودی - آمریکایی است که در ۱۹۲۸ در فیلادلفیای آمریکا متولد شد) اگر تصور کنیم که هیچ امیدی وجود ندارد ضمانت کرده‌ایم که هیچ امیدی نخواهد بود اما اگر تصور کنیم که فرصت‌هایی برای تغییر هست، این امکان وجود دارد که بتوانیم در ساختن دنیایی بهتر مشارکت کنیم.

فرناند دومون (فرناند دومون هو: عالم اجتماع و فیلسوف و کاتب و شاعر کندی (کانادایی) - متولد: ۱۹۲۷ بیوپورت در ژانویه - وفات: ۱۹۹۷ کبک)، می‌گوید: در هر دوره به ما گفتند که عصر پایان ایدئولوژیها سررسیده است و پایان ایدئولوژیها را همچون پایان توهومات به ما نمایانند. در حالیکه پایان ایدئولوژیها، پایان توهم نبود. پایان امید بود.

در حال حاضر، بهترین راهکار برای بیرون رفتن از فضای یأس و ناامیدی اجتماعی که به شکلی پنهانی و تدریجی لایه‌های مختلف اجتماعی را درگیر می‌سازد، تقویت ایدئولوژی مذهبی در میان افراد جامعه است، که با تلاش در جهت بسط معرفت دینی و تبیین اصول اساسی اسلام از جمله عدالت که در ارتباط با حیات جمعی افراد و زندگی اجتماعی آنها مطرح است میسر می‌شود (5).

مظاهر مصفا (۱۳۹۸ - ۱۳۱۱)

آزاده بود، باید مردانگی نمود
دین خدا و راه خدا نه مقتداست
زندگی داد نیست بیداد است
زندگی اشک و آه و فریاد است
دشنه‌یی پشت سینه‌ی مجنون
تیشه‌یی روی فرق فرهاد است
زندگی قصه‌ی غم انگیزی است
نوبهاران «نه» کهنه پائیزی است
ریشه سوز درخت دیرین سال
برگ ریز نهال نوخیزی است
سیلی روزگار نامرد است
لگد هم قطار بی درد است
سوز سرما شتای بی آذر
دمی پر برف بهمن سرد است

زندگینامه مظاهر مصفا

نام: مظاهر نام خانوادگی: مصفا

تولد: ۱۳۱۱/۶/۱ - اراک (سال تولدم را دقیقاً نمی‌دانستند، مادرم می‌گفت چهل روز مانده به عید)

نام پدر: اسماعیل خان فرزند حاج ملارجب علی مؤذن تفرشی،
فرزندش حسین علی خان عراقی معروف به نکيسا - رجب علی
مؤذن دربار محمدعلی شاه قاجار - شغل پدر: کارمند اداره‌ی سجل
احوال اوصوفی هم بود.

نام مادر: فخرالسادات نصیری

ازدواج: ۱۳۴۲

همسر: امیربانو فیروزکوهی (کریمی) - فرزندان: علی، کیمیا،

گلزار، امیراسماعیل

محل زندگی اولیه: اراک

مهاجرت از اراک: بهمن ماه ۱۳۱۱ به قم

ویرانی منزل: ۱۳۱۳ - سیل عظیم در قم

بزرگترین تلخی زندگی: ازدواج‌های مکرر پدر

تعداد ازدواج: ۳ بار

تحصیل ابتدایی: دبستان باقریه قم

تفریحات: شرکت در مراسم صوفیگری - تماشای معرکه‌ی

مارگیری و تشییع جنازه مردگان - شرکت در مجلس درس آیت

الله بروجردی

تحصیل دبیرستان: دبیرستان حکیم نظامی - دارالفنون تهران

فعالیت اجتماعی: شرکت در ورزش‌های فوتبال و بوکس و

انجمنهای نطق و مناظره و روزنامه نگاری و چاپ شعرهایش در

روزنامه

وقایع مهم: کوچ صادق هدایت: پیر شدن استاد قریب، نژند شدن

حضرت دهخدا، کناره گرفتن استاد همایی، پا کشیدن استاد

فروزانفر

۱۳۲۸-ورود به دانشگاه: اوج گرفتن نهضت ملی شدن نفت و شعر

خوانی و معروف و مشهور شدن به شاعر مصدقی و سقوط دولت

ملی و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

۱۳۳۲-آشنایی با استاد بدیع الزمان فروزانفر و سرودن هجوناامه بر

علیه استادش و ۹ سال محروم از امتحان

خدمت آموزش و پرورش و منفصل از خدمت

آغاز مخالف خوانی و آشوب گری و تاختن بر رسم خط رایج

شغل: استاد دانشگاه - شاعر - ادیب - مصحح متون کهن

۱۳۹۸-از جا کنده شدن عقربه‌های ساعت زندگی: ۸ آبان ۱۳۹۸

مدفن: بُنسا - تفرش - استان مرکزی

(6, 7)

مجموعه آثار چاپ شده مظاهر مصفا

شعر

۱-توفان خشم ۱۳۳۶ چاپ کتابخانه زوار

۲-شبهای شیراز ۱۳۳۷ چاپ خانه حکمت - قم

۳- سی پاره ۱۳۴۰

۴-سپید نامه ۱۳۴۰

۵-جمعه سرخ ۱۳۵۷

۶-گزیده اشعار مظاهر مصفا ۱۳۸۷ انتشارات مروارید

۷-نسخه اقدم، منظومه‌های مظاهر مصفا، ۱۳۹۶، نشر نو

۸-شعر هیچ

سبک شناسی قصاید مظاهر مصفا

با بررسی قصاید مظاهر مصفا می‌توان اذعان کرد که وی با اوزان

عروضی به خوبی آشنایی داشته است و مضامین قصایدش با

وزنهای به کار رفته مطابقت دارد. بسامد سجع مختلف الارکان در

شعر وی بیش از سجع متحدالارکان است به طوریکه ۲۲ قصیده

در سجع مختلف الارکان و ۱۸ قصیده در سجع متحدالارکان

هستند که البته این آمار به هم نزدیک است و بدین ترتیب بیشتر

قصاید وزن جویباری دارند و سایر قصاید وزن خیزابی.

شفیعی کدکنی در این باره می‌گوید: وزنهای خیزابی که از راه

تکرار ارکان عروضی پدید می‌آید یادآور رود یا دریای مواجی

است که موجهایش به تناوب و مشابه از راه می‌رسند و رقص

موزون و ریتمیکی را در ذهن متبادر می‌کند. اما در وزنهای

جویباری شعر در گذری آرام و پیوسته و با افت و خیز

محسوس‌تری جاری است.

فتنه‌ام، آشفته‌ام، سوداییم، دیوانه‌ام

عاشقم، افتاده‌ام، درمانده‌ام، زارم بیا

(سپید نامه)

صنما بیا، صنما بیا، که به عهد بسته وفا کنم

سر و جان و تن، دل و عقل و دین، همه در ره تو فدا کنم

(سی سخن)

و آنچه که مورد بحث و نظر ماست توجه به روحیات انسانی است

که مظاهر مصفا به آن داشته است. بخش عمده‌ای نیز مرتبط با

مضامین غم و اندوه است واژگان مرتبط با «حوزه‌ی غم‌گرایی» نیز

با بسامدی قابل ملاحظه نسبت به سایر حوزه‌ها به کار می‌روند:

واژه «غم» حدود ۱۶ بار، واژه‌ی «درد» ۱۲ بار، واژه‌ی «کشت» ۸

بار، «آواره» ۳ بار، «رنج»، «اسیر»، «گزند»، «بلا»، «دربدر» ۲ بار، در

قصاید تکرار شده‌اند. واژگانی مانند عاشق و عشق ۴ بار در قصاید

وی در جایگاه تکرار قرار می‌گیرند. برخی دیگر از واژگان با

بسامدی اندک و در مفاهیم مختلف به کار رفته‌اند.

مجنون عشقم کردی و گفتمی به هرکس قصه‌ام

زودآ که در عشق و جنون هر جا سحر بینی را

(8)

واژه‌های مرتبط با حوزه‌ی اعتقادی با بسامد کمتری تکرار شده‌اند.

«خدا» ۳ بار و «رهبر» ۲ بار تکرار شده است.

بری از ریا به خدا منم

به خدا منم که وفا کنم (سی سخن، مصفا، ۴۲)

(9)

منظومه‌ها یا چارپاره‌های مظاهر مصفا که در دفتر نسخه‌ی اقدم گرد

آمده است از چشم‌اندازهای گونه‌گونی در خور درنگ است: تعامل

جانب شاعرانه با وجه روایی، رنگ رمانتیک، سرگذشت گویی و

گذار در خاطرات خصوصاً یادهای کودکی، جلوه‌گری تجربه‌ی

شخصی و توصیف جزئیات، صبغه‌ی اقلیمی و بازتاب گسترده‌ی

فرهنگ عامه، گذر از فردی‌ترین رنج‌ها تا دردهای ملی و حتی

زخم‌های تاریخی ایران، نقش آفرینی تداعی در دگرگونی فضاها،

مخاطبه‌های غریب از خطاب به کوه تا آینه و حتی برادر دوساله‌ای

که پیش از تولد شاعر درگذشت اما نام و شناسنامه و خاطره‌اش را به او بخشید.

(۱۰)

در شعر بوی پائیز که سال سرودن آن مشخص نشده، لحن، خاطره گویانه‌ای را دست نهاده که سایه و سیطره آن بر سراسر این دفتر (نسخه اقدم) احساس می‌شود. خطاب به معشوقی است که شاعر (همان راوی) را رها کرده و خاطره‌ای از دور را باز می‌گوید، از خاطره‌ی برگ‌هایی پایمال عاشق (مرگ مطلوب‌تر از تنهایی است (...)

بوی پائیز

باز در سایه‌ی طاق بستان / آمد از بیستونم نسیمی / گویدم می‌رسد
یار دیرین / ناز نازان چو در یتیمی / تا در شهر پائیز با من / آمد و
روی از من نهان کرد / خیس و خسته در آن زرگرستان / ماندم و
مانده‌ام مانده‌ی درد / تلخ مرطوب مجروح غمناک / باد می‌خیزد
از برگ زاران / نقره‌یی لاجوردی طلایی / برگ می‌ریزد از شاخ
ساران / برسد برگ‌ها می‌نهم پای / ناله می‌خیزد از نای هربرگ /
آخ درد است فریاد هر شاخ / وای مرگ است آوای هر برگ / ناله
کردند و در هم شکستنها / برگ‌ها زیر گام زمانه / بلبلان سرد و
خاموش ماندند / سر نکردند دیگر ترانه / آمد از راه پائیز دیگر /
یعنی از عمر سالی دگر شد / سر نهم در قدم‌های پائیز / گویدم راه
اگر مختصر شد / گر به هستی نه‌ای یارم‌ای بخت / از پی نیستی
یار من باش / گر خریدار من نیستی تو / مرگ را گو خریدار من
باش (صفحه ۱۲۹) در شعر کوتاه لحظه، تلخی تنهایی را به شتاب
و فشرده‌گی روایت می‌کند (تاریخ سرودن آن ذکر نشده است)

لحظه

لحظه‌یی نگذرد بر من از عمر / تا به یاد تو جانم نسوزد / یاد تو
نگذرد بر دل من / تا به نامت زبانم نسوزد / لب خاموش است و
دل پر خروش است / دیده‌ی خون فشان را من آرامت / آن یک
از خون دل چشمه‌ی خون / این یک از چشمه‌ی چشم دریاست

یاد باد آن که در روزگاری / با من ناتوان مهربان بود / عهد او
کاش نشکستنی بود / مهر او کاشکی جاودان بود / فرصت عیش
دور جوانی / هم چو وصل تو آشفته خوابی است / تشنه‌ی وصل
و چشمه‌ی وصل / هم چو عیش جوانی سرابی ست / صفحه ۲۴۷
دیدگاه اجتماعی مظاهر مصفا و تحلیل شعر

شعر پیرسنگی: وه که بینم در این قناتک خرد / سیل بنیان کن
خروشان. خانه‌یی بام و در شکسته خراب / پدر و مادر پریشانی.
چون به ژرفای آب می‌نگرم / آتشی هول‌ناک می‌بینم. یادم می‌آید
ز وقت زادنی خویش / شعله و دود و خاک می‌بینم / خانه‌یی
سوخته و در و پیکر / مادری دردمند زار غریب / بامدادان ز شهر
رفته برون / شعری وزن مانده در دریا و غریب / آن سوی خانه
بینم افتاده / زین و برگ و رکاب اسب پدر / می‌نهم سر به خاک
و خاکستر / مادر از درد می‌زند بر سر / وه که از قعر این قنات کم
آب / آتشی هول شعله ور شده است. غرقه در شعله سوخته در
آب / پسرک پای تا به سر شده است / وحشت و اضطراب سیل
و حریق / از دل من به در نخواهد رفت / چشم خونین مادر و
پدرم / هرگز از نظر نخواهد رفت / غرق بحر خیال خویشتم /
یا نه گویی که خواب می‌بینم. درد دیروز و غصه‌ی فرداست / آنچه
اکنون در آب می‌بینم. خفت بامداد و محنت شام / مکتب و خانه
و ادب خانه. ترکه‌های انار و چوب فلک / خشم و خوی ادیب
دیوانه. لای انگشتان باریکم / قلمی بس درشت می‌بینم. بشکند
چون قلم به روی و برم / ضرب سیلی و مشت می‌بینم. یاد دارد
کبوتر چاهی / که در آن روز صعب بی فریاد. سر به چاه اندرون
فرو خواندم / در دل چاه قصه‌ی بیداد. از دهان جراحت مجروح /
شکوه در گوش باغ می‌گفتم. بر سر کوه در دل شب راج / قصه با
چهل چراغ می‌گفتم. گر تو شناسی از شب تاریک / می‌شناسند
کوه و دشت مرا. این درختان پیر می‌دانند / که چه بر جان و تن
گذشت مرا. کاش کشتی در آن شب هول / آن ابوالهول بی مروت
را. شب همه خون گریستم تا صبح / پاس می‌داشتم فتوت را. گر،

به تیغش گسستمی سرودست / جُستمی زین همه پریشانی -
گُشتمی گرمَن آن ستم کاره / رستمی عمری از پشیمانی. کاش زال
را نبودی کاش / پسری دیو خوی و مردم نام. تهمتن گُشت و کرد
تار و تباه / دیده‌ی دین و داد و دوده‌ی سام. زین سیه دل جنایتی
برخواست / که از آن گُشت رو سپید شُعاد. کاش نامش برفتی از
یادم / کاش نامش مباد و یاد مباد.

بخش عمده قصاید مظاهر مصفا که اشاره اجتماعی دارد مرتبط با
مضامین غم و اندوه است واژگانی با حوزه غم‌گرایی. واژه‌های غم،
درد، کُشت، آواره، رنج، اسیر، گزند، بلا، دربدر، در قصاید او تکرار
شده است. هجر، جفا، حسرت، محنت، فراق، آه، نیز بسامد دارد.
حوزه غم‌گرایی بیشترین بسامد را دارد. زیرا شاعر درد اجتماعی
دارد. از مسایل تلخ اجتماعی و تاریخ دردناک وطن سخن می‌گوید
و در بسیاری از موارد از نیم دوستان و مردم ناآگاه گله و شکایت
می‌کند. در شعر پیرسنگی مظاهر مصفا در کودکی سال ۱۳۱۳ شاهد
سیل عظیمی بوده که هسته مرکزی شهر قم را در ربوده و ویرانی
کرده است و او شاهد ویرانی و پریشانی مردمان و پدر و مادر
خویش بوده است.

شعر هیچ

مردی ز شهر هرگز از روزگار هیچ
جان از نتاج هرگز و تن از تبار هیچ
از شهر بی کرانه هرگز رسیده ام
تا رخت خویش باز کنم در دیار هیچ
از کوره راه هرگز و هیچم مسافری
در دست خون هرگز و در پای، خار هیچ
در دل امید سرد و به سر آرزوی خام
در دیده اشک شاید و بر دوش بار هیچ
در کام حرف بوک و به لب، قصه مرگ
بر جبهه نقش کاش و به چهره نگار هیچ
دنبال آب زندگی از چشمه سار مرگ

جویای نخل مردمی از جویبار هیچ
دست از کنار شسته، نشسته میان موج
پا به سر جهان زده، سر بر کنار هیچ
دیوانه خردور و فرزانه جهول
عقل آخرین دشت جنون، هوشیار هیچ
با عز اقتدار ون به پابند ذل و ضعف
با حکم اختیار و به دست اختیار هیچ
هم خود کتاب عبرت و هم اعتبار جوی
از دفتر زمانه بی اعتبار هیچ
چندی عبث نهاده قدم در ره خیال
یک چند خیره کوفته سر بر جدار هیچ
عمری فشانده اشک هنر پیش پای خلق
یعنی که کرده گوهر خود را نثار هیچ
قاف آرزوی باطلم از دشت پرغراب
سیمرغ جوی غافلم از کوهسار هیچ
گم کرده راه پیکانی ام از شهر بی نشان
پیغام پرز پوچ رسانم به یار هیچ
صراف سرنوشت و سنجم بهای خاک
نقاد بادسج و گیرم عیار هیچ
در وادی فریب و لب تشنه سراب
در خانه دروغم و چشم انتظار هیچ
بدنامی حیاتم و بر صفحه زمان
با خون خود نگاشته‌ام یادگار هیچ
محکوم بی گناه و معصوم بی پناه
مظلوم بی تظلم و مصلوب وار هیچ
دردم از اینکه تافته ام از امید سرد
داغم از اینکه سوخته ام در شرار هیچ
کس خواستار هرگز، هرگز شنیده‌اید؟
یا هیچ دیده‌اید کسی دوستدار هیچ؟

آن هیچ کس که هرگز نشنیده‌ای منم

هم دوستدار هرگز و هم خواستار هیچ

(۷)

دیدگاه تاریخی مظاهر مصفا و تحلیل شعر

شعر کعبه در خون: ز آنچه در باب او حدی گفتم / ای مورخ دلم به درد آمد. بر زبان تو از قدیم و جدید / هرچه آمد حدیث مرد آمد. خاک خون ریز خطه‌ی ایران / از سر کلک تو فرو ریزد. هرچه از دست شد از ایران، باز / از سر انگشت تو در او ریزد. شرح این سال‌های سرد و سیاه / خامه در خون من بزن بنویس. با سر کلک خود به دیده‌ی من / شرح ویرانی وطن بنویس. از زمین اشک و خون همی جوشد / آتش از آسمان همی ریزد. بر سر خلق بی‌پناه، بلا / از زمین و زمان همی ریزد. دامن مادر وطن گل گون / گشت از خون پاک فرزندان. مادران گل ز خون دل ریزند / دسته دسته به خاک فرزندان. هرکجا بنگری ز تیغ ستم / کوه و صحرا و دشت در خون است. جای آب آگیده از خوناب / جای ترخون پر از تبرخون است. در بهاران سر تفرج نیست / باغ چون روی باغبان دژم است. هم چو بید موئه مجنون / قامت سروین ز درد خم است. چشم نرگس چو کاسه‌ی لاله ست / روی نسرین چو کوزه‌ی سنبلی. چشم آن سرخ شد ز ماتم باغ / روی این شد کبود از غم گل. از خزر تا خلیج فارس همه / خاک خسرو چو فرق فرهاد است. راه شیری به رنگ دیده‌ی شیر / چنگ زهره به راه بیداد است. خاک شیراز کرد جامه سیاه / از گریبان گرفته تا دامن. تربت پاک خواجه و شیخ است / مرثیت نامه‌ی گل اندامان. کینه‌ها ماند سینه‌ها افروخت / خانه‌ها ریخت سوخت خرمن‌ها. پیرهن قبا شد از حسرت / شد پر از خون دیده دامن‌ها. مادران موکنان و مویه کنان / پدران رودرو می‌گویند. ندبه جای سرود می‌خوانند / نوحه جای درود می‌گویند.

شعر کعبه خون خطاب به استاد باستانی پاریزی است و در آن اشاره به وقایع ۲۸ مرداد و ۳۰ تیر ۱۳۳۲ و دیگر وقایع تاریخی

پرداخته است. در آن ایام نهضت ملی شدن نفت توسط دکتر محمد مصدق نخست وزیر وقت آن روزگار یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین واقعه تاریخی است. مظاهر مصفا از آن واقعه تأثیر پذیرفته است و جزوه‌ای به نام جمعه سرخ نوشته است و شعارهای مردمی آن زمان را نیز سروده است. شعار از جان خود گذشتیم با خون خود نوشتیم / یا مرگ یا مصدق را در آن جزوه نوشته و روی جلد را عکس دکتر مصدق درج کرده است / آزادگان به راهت / از جان خود گذشتند / با خون خود نوشتند / یا مرگ یا مصدق.

دیدگاه سیاسی مظاهر مصفا و تحلیل شعر

شعر سماع و وداع - رقص شراب در کمر لاله‌های سرخ / در دور چل چراغ سماعی غریب کرد.

با خون گرم و بی گنه آخرین شهید / چشمم به خون نشست و وداعی غریب کرد. گر آخرین شهید منم ای درود من / در من بمان که هم دم و هم خانه‌ی منی. در من سماع کن که تو در پرده‌های مرگ / رقص سرودهای غریبانه‌ی منی. دودی که خاست از سر شمع سحر گهی / چرخید و گفت وقت سماعی نمانده است. من آه آخرم زدل سوزناک شمع / غیر از دمی مجال وداعی نمانده است.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که به خلع و حبس دکتر محمد مصدق منجر شد. در سال ۱۳۴۱ انقلاب سپید شاه و مردم رخ داد که در آن محمدرضا شاه پهلوی، شش بند را اجرایی کرد و پس از آن دانشجویان دانشگاهها اعتراض و شورش کردند و ساواک به میدان آمد و گروهی از آنان را دستگیر، محاکمه و به اعدام محکوم کرد. از آن جمله خسرو گل‌سرخ، کرامت دانشیان بودند. شعر سماع و وداع را بعد از اعدام گل‌سرخ، مظاهر مصفا سروده است.

شعر آرزوی محال

کاشکی بودمی یکی غوکی

زیر سنگی کنار مردابی

آبی و خره زاری و خزه‌یی

جست و خیزی و خردی و خوابی

غافل از پیچ و پوچ اندیشه

فارغ از غار و غور آگاهی

هیچ خواننده ز خاک تا افلاک

پوچ دیده ز ماه تا ماهی

نه زدیروزهای تلخ و سیاه

چنگ خونین باد در سینه

نه ز آینده‌های نامعلوم

درد اندیشه زاد در سینه

سینه ام کاشکی چو غوک دمی

پر شدی از هوای آزادی

ای دریغا که رفت عمری و من

سوختم از برای آزادی

های آزادی ای دروغ بزرگ

سوختم من در آرزوی دروغ

به دروغم نشانه‌یی بفرست

خانه‌ات هست گربه کوی دروغ

خون من خون هرکه مظلوم است

خون آزادگان به گردن توست

خورده از تو فریب خلق جهان

خون خلق جهان به گردن توست.

در این شعر شاعر آرزوی مسخ شدن را به صورت قورباغه با نازک

خیالی روایت می‌کند. با سنجش‌های نیشدار و کنایه باری میان

جهان آدمیان و دنیای قورباغه و رهایی از مرگ آگاهی در آرزوی

محال درمی‌یابیم که آن آرزوی محال، آزادی بوده است که شاعر

آن را دروغ بزرگ و محال می‌خواند و دغدغه او از گیر و

گرفت‌های زندگی اجتماعی-سیاسی اوست که ستیزه با استبداد و

سرکشی در برابر هرگونه ستمگری و نامردمی دارد. او دل‌باخته

آزادگی، جوانمردی و عیاری است که خود را شاعر آزادگان می‌خواند. مصفا با همه شکوه‌ها و شکایت‌هایش به دنبال ستایش آزادی است (۷).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بررسی جلوه‌های یأس و ناامیدی در اشعار شاعر معاصر ایرانی مظاهر مصفا نشان می‌دهد که این درونمایه، فارغ از تفاوت‌های سبکی و فردی، به‌شکلی عمیق و گسترده در شعر این شاعر حضور داشته است. یافته‌ها حاکی از آن است که ناامیدی در شعر معاصر تنها یک حس شخصی نیست، بلکه بازتابی از شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی دوران این شاعران است. مصفا با رویکردی عرفانی‌تر، یأس را به‌عنوان بخشی از رنج انسانی در مسیر حقیقت‌جویی تفسیر می‌کند. علیرغم تفاوت‌های سبکی، درون‌مایه‌های مشترکی همچون تنهایی، مرگ‌اندیشی، حس شکست و جست‌وجوی معنا در اشعار این شاعر با شاعران دیگر دوران معاصر دیده می‌شود که نشان‌دهنده روح مشترک نسلی است که در دوره‌ای پرتلاطم می‌زیسته است. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که زبان شعر به ابزاری برای تبدیل رنج فردی به بیانی هنرمندانه و گاه فرافردی تبدیل شده است. به‌طور کلی، می‌توان گفت یأس و ناامیدی در شعر این شاعر نه ضعف، بلکه واکنشی آگاهانه و هنرمندانه به شرایط پیرامون بوده است. این تحقیق مسیری را برای مطالعات بعدی درباره تأثیر متقابل ادبیات و جامعه در شعر معاصر ایران باز می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه شعر می‌تواند هم بازتاب دهنده دردهای جمعی باشد و هم راهی برای مقاومت و بیان حقیقت.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The themes of despair and hopelessness in the works of contemporary Iranian poet Mazaher Mosaffa occupy a central place in the broader landscape of Persian poetry, particularly in the aftermath of major historical and political upheavals such as the 1953 coup d'état in Iran. Literature, and poetry in particular, has long functioned as both a mirror and a mode of resistance, reflecting the collective emotions of intellectuals and ordinary citizens during times of uncertainty. The emergence of despair in Mosaffa's poetry is not an isolated phenomenon but rather an echo of generational experiences shaped by social dislocation, political repression, and personal disappointments. In the Iranian cultural tradition, despair is frequently associated with philosophical and mystical interpretations, as well as psychological and sociological explanations that identify hopelessness as a destructive force undermining both individual and collective vitality (1-3). Within this context, Mosaffa's poetic voice combines elements of melancholy and mystical resignation, thereby situating despair not merely as a personal emotional state but also as a metaphysical inquiry into the conditions of existence. His verses often grapple with questions of fate, mortality, and failed ideals, drawing on both religious teachings and existential motifs, which makes his oeuvre a particularly rich site for understanding the interplay between individual suffering and historical memory in modern Persian literature (4, 5).

The biographical trajectory of Mosaffa himself provides significant insight into the roots of the despair found in his works. Born in 1932 in Arak, Mosaffa lived through dramatic political and cultural shifts that indelibly marked his worldview and artistic production. His family life was marked by turbulence, including his father's multiple marriages and the devastation of their home during the 1933 flood in Qom, events that reinforced an early exposure to instability and loss. His formative years coincided with the rise of political activism surrounding the oil nationalization movement and its suppression, during which Mosaffa became known as a poet sympathetic to Mossadegh. The 1953 coup not only brought an end to this political era but also reinforced themes of betrayal and hopelessness that later became cornerstones of his poetry. Professionally, Mosaffa faced both recognition and punishment: while he gained fame as a young poet, he was also barred for nine years from taking exams after satirizing his teacher Badi' al-Zaman Foruzanfar, an episode that deepened his sense of alienation. His career as a professor, poet, and editor was later accompanied by constant clashes with authority, shaping his perspective as a poet of both defiance and mourning. These personal and historical experiences surface repeatedly in his poetry, intertwining the intimate and the collective in ways that reflect the broader trajectory of Iranian intellectual life in the twentieth century (6, 7).

Mosaffa's literary output spans several decades and includes works such as *Toofan-e Khashm* (1956), *Shabhayeh Shiraz* (1957), *Si Pareh* (1961), *Sepidnameh* (1961), *Jome-ye Sorkh* (1979), and *Neskh-e Aghdam* (2019), among others (8). Across these works, motifs of grief, despair, and alienation emerge consistently, expressed through a vocabulary that privileges terms like "gham" (sorrow), "dard" (pain), "ranj" (suffering), and "asire" (captivity). His use of prosodic patterns demonstrates both mastery of classical forms and experimentation with rhythm to evoke emotional turbulence. Scholars have noted that his *qasidas* balance between "juybari" (stream-like) and "khizabi" (wave-like) meters, each producing distinct musical effects that mirror the oscillations of melancholy and resistance in his verse (9). Mosaffa also integrated elements of narrative and memory into his poetry, particularly in his later works collected in *Neskh-e Aghdam*, where he blends personal recollections of childhood and national traumas with lyrical expression. These poems often shift between registers of romantic longing, historical lament, and metaphysical reflection, creating a multi-layered exploration of despair that encompasses both individual and collective dimensions (10). The attention to both inner and outer landscapes allows Mosaffa to connect personal suffering with the broader disillusionment of a generation, transforming despair into a shared language of historical testimony.

One of the most striking aspects of Mosaffa's poetry is his engagement with major historical and political events in Iran. His poem *Ka'be dar Khun* reflects directly on the events of July 21, 1952, and the coup of August 19, 1953, using the metaphor of blood-soaked soil to articulate both personal anguish and national catastrophe. Similarly, *Sama' va Veda'* commemorates the execution of political activists such as Khosrow Golsorkhi, embedding themes of sacrifice, loss, and betrayal into the texture of national memory. These works exemplify how Mosaffa transforms despair into political critique, portraying hopelessness not as passive resignation but as active testimony against injustice. His "Arzoo-ye Mahal" (Impossible Desire) articulates the futility of yearning for freedom, framing liberty itself as an illusory ideal that has betrayed generations of seekers (7). Through these texts, Mosaffa highlights the dialectic between despair and aspiration: while his verses reveal deep disillusionment with political oppression and unfulfilled ideals, they also maintain a persistent, if fragile, yearning for authenticity and justice. Thus, his poetry negotiates between negation and affirmation, exposing the contradictions of a society caught between authoritarian repression and the dream of liberation.

The thematic richness of Mosaffa's poetry can be further illuminated by considering its relationship to broader cultural and philosophical discourses. The religious tradition in Islam, as reflected in Qur'anic

teachings and hadiths, identifies despair as one of the gravest sins, equating hopelessness with disbelief in divine mercy (1, 3). Mosaffa's engagement with mystical motifs reflects this theological orientation, as his verses often oscillate between surrender to divine will and critique of worldly injustices. On the psychological plane, existentialist thinkers such as Yalom have described hopelessness as a manifestation of suppressed desires and fears of vulnerability (4), a framework that resonates with Mosaffa's portrayal of despair as both an inward paralysis and a response to external betrayal. From a sociological perspective, hopelessness is tied to declining social trust and civic engagement, producing alienation and conflict within communities (5). By embedding his despair within these intersecting frameworks, Mosaffa situates his poetry at the crossroads of theology, psychology, and sociology, thereby expanding its interpretive scope beyond individual lamentation. His use of despair becomes a tool for interrogating not only personal suffering but also the spiritual, psychological, and social crises of his time.

The stylistic and thematic analyses of Mosaffa's works underscore his dual identity as both a traditionalist and innovator. On the one hand, he remained deeply rooted in the classical tradition of Persian poetry, employing prosodic forms, rhetorical devices, and imagery inherited from centuries of poetic practice. On the other hand, his thematic focus on alienation, historical trauma, and existential

futility positioned him as a modern voice articulating the discontents of his age. His works reveal a tension between continuity and rupture, drawing upon the authority of tradition to legitimize expressions of despair while simultaneously using despair to critique the failures of both tradition and modernity. In this sense, Mosaffa's poetry is emblematic of the broader dilemmas faced by Iranian intellectuals in the twentieth century: how to reconcile cultural inheritance with the demands of a rapidly changing world. By thematizing despair, Mosaffa not only expressed his own disillusionment but also contributed to the articulation of a collective identity grounded in both mourning and resilience. His oeuvre thus provides a valuable lens through which to examine the dialectics of despair and hope in modern Persian literature. In conclusion, the exploration of despair and hopelessness in the poetry of Mazaher Mosaffa reveals the complexity of these themes as both personal experiences and cultural constructs. His life and works demonstrate how individual suffering can be transmuted into a collective expression of historical trauma, how mystical and existential dimensions can intersect in verse, and how despair can serve as both a mode of resistance and a site of vulnerability. Ultimately, Mosaffa's poetry illustrates that despair in Persian literature is not a static condition but a dynamic process through which poets negotiate meaning, identity, and social critique. His verses stand as testimony

to a generation marked by turbulence, loss, and aspiration, and they continue to resonate as a powerful reflection of the struggles and hopes embedded in Iran's modern history.

References

1. Khomeini R. The political conduct of Imam Khomeini. Tehran: Ghadre Velayat Cultural and Artistic Institute; 2011.
2. Jafari MT. The meaning of life. Tehran: Chap va Tarh Emrooz; 2018.
3. Koleyni MbYbE. Al-Kafi. Qom: Dar al-Hadith; 2008.
4. Yalom ID. Existential psychotherapy. Tehran: Ney Publishing; 2021.
5. Azad Armaki T, Shariati S. Sociology of fear and hope in Iran. Fasle No Journal. 2010.
6. Gholipouri L, Moshfeghi A, Alizadeh N. The evolution of social and political elements in contemporary poetry from the Constitutional period to the present. Bahar Adab. 2019.
7. Keshtkar S. Poetry of Nothing: Poems of classical and contemporary Persian poets. Literary Criticism Poetry Journal. 2016.
8. Mosaffa M. The most influential popular slogans in the Nationalization of Oil Movement. 2019.
9. Seyedzadeh N, Anousheh N. Stylistic analysis of Mazaher Mosaffa's qasidas. Scientific-Research Journals. 2019.
10. Tavakoli HR. From poetry to narrative with Master Mazaher Mosaffa. Scientific Journal of Linguistic and Rhetorical Studies. 2019.